

متن پرسش

سلام استاد گرامی: وقت بخیر. نظر تخصصی تون رو در باره این مطلب می خواستم.

راستش متاسفانه شرایط یطوری پیش رفته و میره که من و امثال من الان دیگه دغدغه شون اصلا نمیتونه آینده کشور یا استراتژی های دولت و... باشه چون رسماً دغدغه مون شده دعا برای کمتر کشته شدن مردم مملکت چه با شلیک گلوله چه با فقر چه با... از ابتدا هم مشخص بود حجاب بهانه است. ولی چیزی که برای من و امثال مشخص نیست بهانه ی نظام برای کشت و کشتاریه که راه انداخته از مردم عادی گرفته تا سپاهی و بسیجی و نیروی انتظامی، و قسمت عجیب ماجرا اونجاست که همیشه همه ی اینا که کشته میشن یا دشمنن یا به وسیله ی دشمن کشته شدن! و نمی دونم چرا فکر میکنن هنوزم این عذر و بهانه ها کافیه برای ساکت کردن مردمی که سالهاست با مشکلات اقتصادی و فرهنگی دارن به نفس کشیدن ادامه میدن و الان صفت داغدار هم بهشون اضافه شده. ما قشر جوان آنقدر سوال جدید فقط توی صد و خورده ای روز اخیر ایجاد شده و هیچکس پاسخ مطلوبی برایمان نداشته که اگر بگویم زندگی هایمان مختل شده اغراق نکرده ام. اگر بخوام شرح حال این روز های حجم زیادی از جوان های کشور (مذهبی و غیر مذهبی) را برایتان شرح بدهم باید بگویم شرایطشان وخیم است، خیلی وخیم. احساس رانده شدن اصلاً چیزی نیست که بشود براحتی با آن کنار آمد چه برسد به وقتی که بدانی اگر اعتراضی هم به این وضعیت موجود بکنی در بهترین حالت ۲۰ روزی بازداشت در پیش داری. آزادی اندیشه و بیان در ایران چیزی جز ادعا نیست و بیانش مایه ی خنده است. در نظام جمهوری اسلامی جرمی داریم به نام «تبلیغ علیه نظام» و هر روزه به همین جرم دستگیر و مجازات می کنند، در حالی که با استناد به همین قانون حکومت بنی امیه و بنی عباس حق تعقیب و مجازات همه ی ائمه ی شیعه را داشته اند. و هزاران تفاوت و تناقضی که نظام جمهوری اسلامی به اسم دین و به اسم عدالت علی چهل و اندی سال است در گوش مردم خوانده و اجرا می کند و کسی حق اعتراض ندارد!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ملاحظه می کنید که در شرایط تاریخی بسیار حساسی قرار داریم. پیشنهاد بنده آن است که از این زاویه هم می توانید به حضور تاریخی و توحیدی انقلاب اسلامی نظر کنید که با میدان آمدن شهدای آن چنان بزرگ، حکایت از آینده ای دارد که بیرون از عقل استکباری است. در آن

صورت به صحنه‌ها به صورت دیگری می‌نگرید. اختیار با خود شما است.

با توجه به این امر ما باید متوجه باشیم تنها بیش از دو تاریخ در مقابل‌مان نیست و با توجه به این‌که انسان موجودی است تاریخی و تفکر نیز امری تاریخی می‌باشد؛ خود را در کلیت یکی از این دو تاریخ می‌توانیم معنا کنیم و این‌جا است که با حضور در تاریخی غیر از تاریخی که حاج قاسم به آن تعلق دارد، بخواهیم یا نخواهیم باید مریم رجوی را به عنوان رئیس‌جمهور بپذیریم به عنوان حضور در تاریخی که مقابل جمهوری اسلامی است. از این جهت است که ابتدا و به صورت کلی باید در نزد خود مشخص کنیم به کدام تاریخ در این زمانه تعلق داریم، وگرنه با اکنون‌زدگی و بی‌تاریخی، آن‌چنان دچار پوچی و سرخوردگی می‌شویم که نمی‌توانیم «خود» را ادامه دهیم.

اشکالات بعدی در دل آن تاریخی که هستیم معنای خاص خود را به خود می‌گیرد که آیا در تاریخی که هستیم آن تاریخ ظرفیت عبور از آن مشکلات را دارا است و یا باید از آن تاریخ منصرف شد؟ این‌جا است که «تفکر» معنا می‌دهد و به اصطلاح گادامر، تاریخ ما را دعوت به تفکر می‌کند تا تفکر ما تاریخی باشد.

به هر صورت خطر بی‌تاریخی خطر کمی نیست به‌خصوص اگر طرف به امید آن‌که می‌تواند به گمان خودش با سرنگونی جمهوری اسلامی، تاریخی را برای خود شکل دهد و بعد با شکست خود احساس پوچی کند، دیگر به قول خودشان زندگی برایشان معنا نمی‌دهد و به جای آن‌که خود را ملامت کنند که چرا کارشان به آن‌جا رسید، دست به خودکشی خواهند زد.^[۱]

موفق باشید

[۱] - به سخنان قبل از خود کشی آقای محمد مرادی رجوع شود که به ادعای خود در رابطه با شعار «زن. زندگی. آزادی» در شهر لیوان فرانسه دست به خودکشی زد. هم‌کلاسی او گفته است که او اغلب درباره فضای سیاسی ایران صحبت می‌کرد و اغلب امیدوارانه می‌گفت که رژیم سقوط می‌کند. روزنامه لوپروگره، نوشت در ساعت ۱۵ روز سه‌شنبه جمعی به یاد محمد مرادی در محل واقعه روی پل گالیه‌نی این شهر برگزار شد.